

گروه قیدی

اهداف کلی

- ۱- شناخت کلی گروه قیدی.
- ۲- آشنایی با انواع قید.

اهداف جزئی

- ۱- آشنایی با گروه قیدی و اقسام آن.
- ۲- آشنایی با انواع قیدهای نشانه دار.
- ۳- توانایی تشخیص تفاوت متمم‌های قیدی و متمم‌های فعل.
- ۴- آشنایی با انواع قیدهای بی نشانه.
- ۵- توانایی تشخیص صفات مشترک با گروه قیدی.
- ۶- توانایی تشخیص گروه اسمی مشترک با گروه قیدی.
- ۷- توانایی تشخیص تفاوت گروه قیدی و مسند.
- ۸- توانایی تشخیص قیدها در جمله.

منابع

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی - دکتر محمد رضا باطنی، تهران - امیر کبیر - چاپ چهارم ۱۳۷۰.
- دستور زبان فارسی (۱) دکتر وحیدیان - عمرانی، نشر سمت - تهران ۷۹.

روش‌های تدریس پیشنهادی

- الگوی دریافت مفهوم
- الگوی همیاری

نکات اساسی درس پیست و سوم

- تعریف ساختمان گروه قیدی.
- بیان اقسام گروه قیدی.
- بیان انواع گروه‌های قیدی نشانه دار.
- بیان انواع گروه‌های قیدی بی نشانه.
- شرح و توضیح گروه‌های قیدی نشانه دار (۱- کلمات تنوین دار ۲- پیشوند+ گروه اسمی ۳- متمم‌های قیدی).
- شرح و توضیح گروه‌های قیدی بی نشانه (۱- مختص ۲- گروه قیدی مشترک باگروه اسمی ۳- گروه قیدی مشترک با صفت).
- شرح و توضیح انواع گروه‌های قیدی از نظر ساختمان.
- راه تشخیص قیده‌ها.

□ تعریف ساختمانی گروه قیدی

گروه قیدی فارسی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر، جایگاه ادات را اشغال می‌کند؛ مثال: کودکی در اثر خوردن قرص‌های سمی مادرش، مسموم شد.

«دکتر محمد رضا باطنی»

واژه‌هایی که به تنهایی در جایگاه قید یا متمم قیدی به کار می‌روند، «واژه‌ی قیدی» نامیده می‌شوند. قید گاهی به فعل وابسته است و گاهی به اجزای دیگر جمله و گاهی به کل جمله. گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است.

گروه قیدی، جنبه‌ی توضیحی دارد. مثلاً اگر جمله‌ی «علی آمد» را با یک یا چند گروه قیدی به کار ببریم، همه‌ی آن‌ها را می‌توان از جمله حذف کرد:

علی ساعت دوازده و نیم، برای خوردن ناهار، با دوچرخه، به خانه، آمد.

ساختمان گروه قیدی^۱

گروه قیدی از نظر نوع و ساختمان دو گونه است:

الف) گروه‌های قیدی نشانه دار، که خود چهار نوع است:

۱- دستور زبان فارسی (۱) دکتر وحیدیان و عمرانی ص ۱۰۴

- (۱) کلمات تنوین دار عربی، (۲) پیشوند + اسم
 (۳) متمم‌های قیدی: حرف اضافه + گروه اسمی، (۴) واژه‌های مکرر
 (ب) گروه‌های قیدی بی نشانه، سه نوع است: (۱) قیده‌های مختص، (۲) اسم‌های مشترک با قید،
 (۳) صفت‌های مشترک با قید.

الف) گروه‌های قیدی نشانه دار

- ۱- کلمات تنوین دار: اتفاقاً - احياناً - اخیراً - اشتبهاً - اقلأ - اصلاً ...
 ۲- پیشوند + اسم: پیشوند «ب» به زودی، به چابکی، به زاری، به سرعت، به نسبت، به ظاهر،
 به تدریج، به ناچار، به شتاب، به نرمی، به ویژه، به زحمت، به سختی ...
 پیشوند «با»: با زحمت، با کنجکاو، با سرعت، با سختی، با شتاب، با زور ...
 فرق این پیشوندها با حرف اضافه در آن است که حوزه‌ی عمل پیشوند، واژه است ولی حوزه‌ی
 عمل حرف اضافه جمله؛ یعنی حرف اضافه در ساختمان جمله به کار می‌رود و متمم می‌سازد اما
 «وند» در ساختمان واژه کاربرد دارد. به همین دلیل پیشوند + اسم یک کلمه است و می‌توان به جای
 آن، یک واژه قرار داد؛ مثل: با سرعت = سریع
 در مثل = مثلاً، به کندی = کند.
 ۳- متمم‌های قیدی: حرف اضافه + اسم
 فرق متمم قیدی با متمم (← جمله‌های سه جزئی با متمم)
 از صمیم قلب، از ته دل، از جان و دل، از فردا، از تهران.
 با: با او، با اتومبیل، با که؟ با هیچ کس.
 به: به کجا؟ به این جا، به اصفهان.
 تا: تا کجا؟ تا اندازه‌ای، تا امروز، تا مدرسه.
 در: در آن جا، در کدام شهر؟
 بی: بی کتاب به مدرسه رفت.
 به وسیله‌ی: به وسیله‌ی نامه بامن تماس گرفت.

- ۴- واژه‌های مکرر: این واژه‌ها ممکن است در اصل، اسم، صفت یا قید باشند اما تقریباً
 همه، در گروه قیدی قرار می‌گیرند: آهسته آهسته، تند تند، رفته رفته، دسته دسته، گروه گروه، سه سه،
 سه به سه، دانه دانه، کم کم، اندک اندک، لنگان لنگان، ذره ذره، تکه تکه.
 بعضی از این واژه‌ها به ندرت ممکن است صفت پسین (= وابسته‌ی اسم) نیز قرار گیرند: سخن
 گفتن آهسته آهسته، راه رفتن لنگان لنگان ...

ب) گروه‌های قیدی بی نشانه

۱- **قیدهای مختص:** این واژه‌ها در جمله، تنها قید واقع می‌شوند. شماره‌ی این واژه‌ها در فارسی زیاد نیست. تعدادی از این واژه‌ها را می‌بینیم: فقط، هم (نیز)، نیز، بس، گویا، (ظاهراً)، بارها، آن‌طور، این‌طور، چطور، سپس، فی‌الواقع، فی‌الفور، حتی‌المقدور، حتی‌الامکان، بالأخره، الحق و الانصاف، علی‌الخصوص، بلاشک، بالعکس، بالطبع،

۲- **گروه قیدی مشترک با گروه اسمی:** این واژه‌ها در اغلب کارکردها نقش اسم را می‌پذیرند و بر زمان و مکان دلالت می‌کنند: دیشب خیلی طولانی بود = اسم. دیشب خیلی سخت گذشت = قید.

برخی از این واژه‌ها با وابسته و برخی بی وابسته می‌آیند.

واژه‌هایی که همیشه با وابسته می‌آیند: قرن، سال، ماه، هفته: ساعت، دقیقه، ثانیه، زمان، وقت، موقع، هنگام، دنبال، مکان، پس، پهلو، رو، سر، میان، مثال: دو قرن پیش، هر ماه، هنگام باز شدن مدارس.

واژه‌هایی که می‌توانند بدون وابسته به کار روند: امروز، صبح، عصر، ظهر، شب، عید، نوروز، شنبه، الآن، همیشه، مادام، امروز، فردا، پس فردا.

۳- **گروه قیدی مشترک با صفت:** این گروه انواع گوناگون دارد - که در بخش صفت آمد - پایین، نزدیک، همراه، بسیار، تنها، زیاد، خوب، بد، بلند، کوتاه، یواش، ملایم، کم، تند، سخت، محکم، ساکت، زود، خندان، گریان، نالان، پیوسته، سنجیده، نسنجیده، نفهمیده، نخوانده، نشنیده، خوانا، گویا، ناخوانا، افتان و خیزان، خنده‌کنان، نفس‌زنان، روزانه، سالانه، ماهانه، کودکانه، مردانه، زنانه، پسرانه، دلاورانه، عاقلانه، جاهلانه، شرافت‌مندانه (برخی از این ساخت‌ها همیشه قیدند: متأسفانه، خوش‌بختانه).

گروه‌های قیدی از نظر ساختمان مثل گروه‌های اسمی اند:

ساده: زود، محکم، آهسته، زیاد، خوب

مشتی: خشمگین، عمدی، دانشمندانه، با سرعت، به کندی

مرکب: خوش‌حال، هردم، گروه‌گروه، ذره‌ذره، هیچ‌گاه.

مشتی - مرکب: چندروزه - ده‌ساله، هر شبه، افتان و خیزان

تکرار قید: بعضی از قیدها به صورت تکراری به کار می‌روند و بردو گونه

هستند:

۱- **با نقش نمای کسره:** خوب خوب، تند تند، آهسته‌ی آهسته، تنهای تنها

۲- بدون نقش نمای اضافه: تندتند، زود زود، کم کم

● راه تشخیص قید این است که آن را از جمله حذف کنیم؛ اگر جمله ناقص شود، معلوم می‌شود که قید نیست و جزئی از اجزای اصلی جمله است. اما در صورتی که به جمله خللی وارد نشود، آن کلمه‌ی حذف شده، قید محسوب می‌شود.

مثال: علی ساکت نشست بود ← علی نشسته بود.

حال به این جمله توجه کنید: علی ساکت است. «ساکت» در این جمله نقش مسندی دارد و حذف آن امکان‌پذیر نیست. پس فرق بین قید و مسند در آن است که مسند قابل حذف نیست.

خلاصه‌ی درس بیست و سوم

● گروه قیدی فارسی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر، جایگاه ادات را اشغال می‌کند.

● واژه‌هایی که به تنهایی در جایگاه قید یا متمم قیدی به کار می‌روند، «واژه‌ی قیدی» نامیده می‌شوند.

● گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل می‌توان از جمله حذف کرد.

● گروه قیدی از نظر ساختمان و نوع دو گونه است: نشانه دار، بی نشانه.

● گروه‌های قیدی نشانه دار، چهار نوع است: ۱- کلمات تنوین دار، ۲- پیشوند+ اسم ۳- متمم‌های قیدی ۴- واژه‌های مکرر.

● گروه‌های قیدی بی نشانه سه نوع است: ۱) قیدهای مختص ۲) اسم‌های مشترک با قید، ۳) صفت‌های مشترک با قید.

● قیدهای مختص، واژه‌هایی هستند که تنها قید واقع می‌شوند و شماره‌ی آن‌ها در فارسی زیاد نیست.

● راه تشخیص قید، حذف آن از جمله است. اگر با حذف کلمه جمله ناقص نشود، آن کلمه قید محسوب می‌شود.

● قیدهای مشترک بر دو نوع است: قیدهایی که در اصل گروه اسمی‌اند و می‌توانند در جمله نقش دیگری بگیرند و قیدهایی که با صفت مشترک هستند.

خلاصه‌ی بیاموزیم

در زبان فارسی برخی از فعل‌ها، حرف اضافه‌ی خاص می‌پذیرند. باید دقت کرد که حروف اضافه‌ی خاص فعل را با آن فعل به کاربرد در غیر این صورت جمله نادرست خواهد بود. گاهی ممکن است یک فعل دو یا چند حرف اضافه‌ی مخصوص داشته باشد. باید دانست آن فعل، با هر حرف اضافه، معنی خاص می‌دهد.

مثال: علی از تاریکی می‌ترسد ← ترسیدن از

علی مطالب درسی را از دوستش می‌آموزد ← آموختن از

علی در درس خواندن از معلمش امیدوار است (نادرست) ← امیدوار بودن به

علی رسم وفاداری را به ما می‌آموزد ← آموختن به

* پاسخ خودآزمایی‌های درس بیست و سوم

اخیراً = قید مختص / روزی = قید مشترک با اسم / غالباً = قید مختص / گاه = قید مختص /
روز به روز = قید مختص / شاید = قید مختص / به قول طبیبان = قید مشترک با اسم / ظاهراً = قید
مختص / هر وقت = قید مشترک با اسم / با استفاده از تمام وسایل ممکن = متمم قیدی / با مشورت
افراد بصیر = متمم قیدی / طی مدت کافی = قید مشترک با اسم / فوراً = قید مختص /
۲- این دانش‌آموز خوش خط است (مسند) معمولاً دانش‌آموزان راهنمایی خوش خط
می‌نویسند.

○ امروز یکشنبه است. مدرسه‌ها، یکشنبه‌ها تعطیل بود.

مادرش همیشه خندان بود / مادر، خندان وارد خانه شد.

او پس از شنیدن خبر، وحشت زده شد / دانش‌آموز وحشت زده به کلاس وارد شد.

حال بیمار چه طور است؟ / او چه طور توانست خود را از دست دشمن نجات دهد؟

۳- من از شنیدن سخنان استاد بهره‌مند و به او مشتاق شدم.

○ باید از زشتی‌ها پرهیز و با آن‌ها مبارزه کرد.

۴- من از دعوا کردن با مردم می‌پرهیزم.

آن‌ها پس از سال‌ها دوری به هم برخوردند.

از شدت باران کاسته شد.

* خودآزمایی‌های نمونه

- ۱- گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را می‌کند.
- ۲- برخلاف سایر اجزای اصلی جمله، می‌توان را حذف کرد.
- ۳- بهترین راه تشخیص قید آن از جمله است.
- ۴- در عبارت «زهرها خیلی تند می‌نویسد» واژه‌ی «خیلی»، است.
- ۵- واژه‌هایی مثل «هرگز»، واقعاً به دقت، قید هستند.
- ۶- از لحاظ ساخت ظاهری واژه‌ی «قطعاً» است.
- ۷- در جمله‌ی «علی خوش حال است» «خوش حال» است.
- ۸- او از توهین به مردم پرهیز می‌کند.
- ۹- قیده‌ها بر چند نوع اند؟ برای هر یک نمونه‌ای ذکر کنید.
- ۱۰- فرق قید بامسند در چیست؟
- ۱۱- جمله‌های زیر را ویرایش کنید:
 - باید از شنیدن سخنان دوستان مشتاق و با آن بهره‌مند شد.
 - از گفتن حرف‌های سنجیده، پرهیز و مبارزه کنید.
- ۱۲- انواع قید را در جملات زیر مشخص کنید:
 - علی خوب می‌نویسد.
 - مدرسه‌ها تابستان تعطیل می‌شود.
 - زمان به تندی پیش می‌رود.
 - علی آرام نشسته است.
 - او اصلاً آماده‌ی رفتن نبود.

ساخت واژه

اهداف کلی

- ۱- آشنایی با بخش صرف در دستور زبان
- ۲- آشنایی با ساخت واژه

اهداف جزئی

- ۱- آشنایی با تکواژ و انواع آن.
- ۲- توانایی تشخیص واژه‌های ساده، مرکب، مشتق و مشتق - مرکب.
- ۳- توانایی تشخیص ساخت درونی واژه‌ها.
- ۴- آشنایی با پیشوند و پسوند و میانوند.
- ۵- توانایی تشخیص نقش اصلی ساخت واژه‌ی اشتقاقی.
- ۶- توانایی تشخیص نقش اصلی ساخت واژه‌ی تصریفی.

منابع

- چهارم - ۱۳۷۰.
- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی - دکتر محمد رضا باطنی - تهران - امیر کبیر چاپ
- دستور زبان (۱) - دکتر وحیدیان و عمرانی - نشر سمت تهران ۱۳۷۹.
دستور زبان فارسی (۲) سال دوم دبیرستان - دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی - چاپ ۱۳۸۰.
- دستور زبان فارسی - سال سوم دبیرستان - دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی چاپ ۱۳۸۰.
- دستور زبان فارسی - دکتر مهدی مشکوةالدینی - دانشگاه فردوسی مشهد - چاپ سوم - ۱۳۷۳.
- مبانی زبان‌شناسی - دکتر ابوالحسن نجفی - نشر نیلوفر - تهران ۱۳۷۳.

روش‌های تدریس پیشنهادی

– الگوی همیاری

– الگوی دریافت مفهوم

نکات اساسی درس بیست و چهارم

- شرح و توضیح ساخت واژه.
- بررسی عناصر ساختمانی کلمه.
- شرح و توضیح واژه و تکواژ.
- بیان ویژگی‌های ساختواژی.
- بیان انواع تکواژ.
- شرح و توضیح تکواژ واژگانی (قاموسی).
- شرح و توضیح واژه‌های دستوری یا نقشی.
- شرح و توضیح تکواژهای اشتقاقی.
- شرح و توضیح تکواژهای تصریفی.
- بیان انواع واژه.
- شرح و توضیح انواع واژه.
- توضیح و شرح انواع «وند».

□ ساخت واژه

در درس‌های پیش با ساختمان واژه‌ها مخصوصاً اسم، آشنا شدیم. تقسیم بندی اسم را از نظر ساخت مورد بحث قرار دادیم.

این تقسیم بندی منحصر به اسم نیست بلکه همه‌ی واژه‌ها را در بر می‌گیرد.

کلمه به آن واحد زبان گفته می‌شود که از یک تکواژ (Morpheme) یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه به کار می‌رود در سلسله مراتب واحدها، کلمه پایین‌تر از گروه و بالاتر از تکواژ قرار می‌گیرد.

عناصر ساختمانی کلمه: در قشراول تجزیه، ساختمان کلمه رامی‌توان مرکب از سه

عنصر دانست: پیشوند، پایه و پسوند.^۱

۱- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی – دکتر محمد رضا باطنی ص ۱۷۸

پیشوند و پسوند عناصری اختیاری هستند ولی پایه، عنصری اجباری در ساختمان کلمه است. هر کدام از سه عنصر پیشوند، پسوند و پایه می‌تواند مکرر، یعنی از یکی بیشتر، باشد بنابراین فرمول

ساختمانی کلمه را می‌توان چنین نوشت: ————— ←
(پ) یا (پس)

«پ» علامت اختصاری پیشوند «پا» برای پایه و «پس» برای پسوند است.

دو عنصر پیشوند و پسوند که بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند ولی عنصر پایه که بیرون از دو هلال قرار دارد اجباری است. پیکان نشان دهنده‌ی توالی است. طبقه‌ی پیشوند و طبقه‌ی پسوند که به ترتیب در جایگاه‌های «پ» و «پس» قرار می‌گیرند از تکواژ وابسته تشکیل شده‌اند ولی طبقه‌ی تکواژی که در جایگاه پایه قرار می‌گیرد شامل تکواژهای وابسته و آزاد هر دو می‌باشد: به بیان دیگر، تکواژی که نقش پیشوند یا پسوند را به عهده می‌گیرد حتماً وابسته است در حالی که تکواژی که نقش پایه را به عهده می‌گیرد ممکن است آزاد یا وابسته باشد.

برای نشان دادن تکرار در این سه جایگاه از اعداد استفاده می‌کنیم. در زیر به عنوان نمونه ساختمان چند کلمه تجزیه می‌شود. پایه‌هایی که آزاد هستند با دو خط و آن‌ها که وابسته هستند با یک خط مشخص شده‌اند.

بزرگ + وار / چرخ + — (چرخه) / هم + سفر / خور + — ش (خورش)
پایه پس پایه پس — پا — پا — پا — پا — پس

بار + — ش (بارش) / وز + — ش (وزش) / ساز + گار / نا + ساز + گار
پا پس پا پس پا پس پ پا پس

نا + ساز + گار + ی / نا + هم + آهنگ + ی / پرور + — ش + گاه / پرورش گاهی
پ پا پس پس پ ۲ پ ۱ پا پس ۱ پس ۲ پا پس ۱ پس ۲ پس ۳

دو + چرخ + — ه + ران + ی (دوچرخه رانی) / شرف + یاب + ی /
پا ۲ پایه ۱ پس ۱ پا ۳ پس ۲ پا ۱ پس

سوار + کار + ی / ول + گرد + ی / پرخاش + گر + ی
پا ۲ پس ۱ پا ۱ پا ۲ پس ۱ پس ۲ پس ۱ پس

پرده + در + ی / در + اید + ه / بی + عرضه + گی
 ۱۱ پا ۲ پس ۱ پس ۲ پس پ پا پس

بر + خور + دار + ی / روان + کاو + ی / جامعه + شناس + ی
 پ ۱۱ پا ۱ پس ۱ پس ۲ پا ۲ پس ۱۱ پا ۲ پا پس

دان + ش + مند + انه / نا + بین + ا / گرد + ان + نده + گان
 پا ۱ پس ۲ پس ۳ پس پ پا پس ۱ پس ۲ پس ۳ پس

واژه و تکواژ

معمولاً برای همه‌ی مردم، واژه‌ها آشکارترین و ملموس‌ترین واحدهای زبان هستند. ممکن است سخن‌گویان از واحدهای بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از واژه آگاهی چندانی نداشته باشند اما همه‌ی آنان واژه‌هایی را که به کار می‌برند، به خوبی می‌شناسند.

همه‌ی زبان‌ها دارای مجموعه یا فهرستی از واژه‌ها هستند که سخن‌گویان، آن‌ها را در گفتار به صورت رشته‌های منظم به کار می‌برند و از این راه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. اما واژه‌ها چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه شناخته می‌شوند؟ اگر واژه‌ها مورد مشاهده و بررسی قرار گیرند به سادگی معلوم می‌شود که هر واژه رشته‌ای از صداهاست که به معنی خاصی دلالت می‌کند؛ مانند:

شهر - کودک - رفته است - هوشمند - می‌گوید - درخت - کتاب‌خانه - آب...

در زبان فارسی، هر واژه از لحاظ آوایی از یک، دو یا چند هجا تشکیل می‌شود. در هر واژه تنها، یک هجا با تکیه است و جای هجای با تکیه مشخص و قابل پیش‌بینی است.

از لحاظ معنایی، واژه ممکن است تنها از یک واحد با معنا تشکیل شده باشد، یعنی اگر آن را تجزیه کنیم، واحدهای بامعنای دیگر مشخص نمی‌شود، مانند: آب - کوتاه - بلند - آسمان،

اگر هر یک از واژه‌های بالا به دو بخش یا بیشتر تجزیه شوند، واحدهای با معنا به دست نمی‌آید؛ مثلاً واژه‌ی «کوتاه» ممکن است به دو بخش «کو» و «تاه» تجزیه شود اما دو بخش یادشده در ارتباط با واژه‌ی «کوتاه» بی‌معنا هستند. با این حال، برخی واژه‌های دیگر هستند که به دو بخش کوچک‌تر با معنا یا بیشتر تجزیه‌پذیر هستند؛ مانند: سه دسته واژه‌های زیر:

(الف) کتاب‌خانه - دانشجو - ناساز - دورنما - کارفرما - رودخانه.

(ب) هوشمند - کارمند - گلستان - تاکستان - کارگر - زرگر - ناله - خنده - هوشمندانه -

دانا- توانا.

پ) کتاب‌ها - مردان - کودکان - خوب‌تر - شجاعانه‌تر - ماهرانه‌تر - خرید - بخوان - می‌خواند - خوانده است - می‌رفته است - گفته باشد.

چنان که به سادگی می‌توان مشاهده کرد، واژه‌های دسته‌ی (الف) در بالا، به دو بخش با معنا تجزیه پذیر هستند و هر یک از دو بخش به دست آمده، به تنهایی می‌تواند واژه یا پایه‌ی واژه‌ی دیگری را تشکیل دهد: کتاب‌خانه ← کتاب + خانه / ناماساز ← نما + ساز.

واژه‌های دسته‌ی (ب) نیز به دو بخش یا بیشتر تجزیه پذیر هستند که از آن‌ها یک بخش می‌تواند به تنهایی یک واژه یا پایه‌ی واژه‌ای را تشکیل دهد، در حالی که بخش دیگر همواره باید به همراه بخش اول به کار رود؛ یعنی هرگز به تنهایی نمی‌تواند یک واژه تشکیل دهد با این حال، بخش دوم نیز در معنای واژه مؤثر است، به این معنی که به شخص، مکان، حالت و جز این‌ها دلالت دارد. بخش دوم در واژه‌های دسته‌ی (ب) دو ویژگی عمده دارد:

نخست آن که مقوله‌ای دستوری واژه را تغییر می‌دهد؛ مثلاً «هوش» اسم است اما «هوشمند» صفت می‌باشد، «خند» از «خندیدن» فعل است ولی «خنده» اسم می‌باشد. دوم آن که تنها برای تعداد محدودی از واژه‌ها به کار می‌رود، یعنی، از همه‌ی واژه‌های مشابه آن نمی‌توان با آن‌ها واژه‌ی دیگری ساخت؛

بر پایه‌ی ملاحظات یاد شده، روشن است که واژه‌های زبان را از لحاظ معنایی و ساختی می‌توان بررسی کرد و ویژگی‌های ساختوازی آن‌ها را مشخص نمود. چنان که نشان داده شد، تجزیه‌ی واژه‌ها به بخش‌های با معنای کوچک‌تر، ساختوازی آن‌ها را تعیین می‌کند.

به کوچک‌ترین واحدهای با معنایی که از تجزیه‌ی واژه‌ها مشخص می‌گردد تکواژ گفته می‌شود؛ بر این پایه، واژه‌هایی که به بخش‌های با معنای کوچک‌تر تجزیه پذیر نیستند، تنها از یک تکواژ تشکیل می‌شوند. به واژه‌هایی که از یک تکواژ پدید آمده‌اند، واژه‌ی ساده گفته می‌شود مانند، آب، زمین، رود، درخت، مرد، زن، دشت، کنار

انواع تکواژ: بر پایه‌ی ویژگی‌های معنایی، ساختوازی و دستوری، تکواژها یعنی کوچک‌ترین واحدهای با معنای زبان در چهار دسته قرار می‌گیرند:

الف) تکواژ واژگانی یا قاموسی: به تکواژهایی که ممکن است به تنهایی به صورت واژه‌های ساده به کار روند یا پایه‌ی واژه رادر واژه‌های فعل یا غیر فعل تشکیل دهند، تکواژ واژگانی یا قاموسی گفته می‌شود؛ مانند نمونه‌های (۱-۲) در زیر:

۱- کتاب - خانه - آب - درخت - سرد - کوه - ماه - دریا...

۲- سوز (مثلاً در «می سوزد») خند (در «خندید»)، خوان (در «خواندم») جو (در «می جویند»)، ساز (در «می سازم») و ...

چنان که مشاهده می شود تکواژهای دسته ی (ا- الف) تکواژهای واژگانی غیر فعل و تکواژهای واژگانی دسته ی (ا- ب) پایه ی فعلی هستند. به علاوه، تکواژهای دسته ی (ا- الف) به سادگی به صورت یک واژه به کار می روند، در حالی که تکواژهای دسته ی (ا- ب) به همراه تکواژهای دیگری صورت های واژه های فعل یا غیر فعل را پدید می آورند.

تکواژهای واژگانی یا قاموسی فهرستی باز را تشکیل می دهند؛ زیرا در طول زمان ممکن است از آن ها کاسته شود یا به آن ها افزوده گردد؛ مثلاً پس از این که ایرانیان اسلام را پذیرفتند، بسیاری از پایه واژه های زبان عربی به فارسی وارد شدند و بر عکس، برخی از پایه واژه های فارسی گذشته به تدریج کنار گذاشته شدند. از این جهت که ممکن است تکواژهای واژگانی به تنهایی به صورت واژه ی ساده به کار روند، به آن ها تکواژ آزاد نیز گفته می شود.

ب) واژه های دستوری یا نقشی: به تکواژهایی که به صورت واژه به کار می روند ولی در همان حال، فهرست بسته ای را تشکیل می دهند یعنی تعداد آن ها محدود است و به علاوه معنی، نقش یا رابطه ی دستوری خاصی را نشان می دهند، تکواژ دستوری یا نقشی گفته می شود بر پایه ی تعریف یاد شده، ضمائر من، تو، او، شما، ما، آنان و واژه های دیگری مثل چون، تا... و جز این ها واژه های دستوری یا نقشی هستند. چنان که روشن است ضمائر به مفاهیم دستوری «شخص و شمار» اشاره می کند.

حروف اضافه، رابطه ی دستوری یا نقش بخش های مربوط در جمله را مشخص می کنند و حروف ربط با مفهوم دستوری پیوند جمله های اصلی با همپایه را به یکدیگر مربوط می سازند یا با مفهوم دستوری خاصی جمله ی وابسته را به جمله ی اصلی متصل می کنند.

پ) تکواژهای اشتقاقی: به تکواژهایی که تنها به عنوان پیشوند یا پسوند به همراه پایه ی واژگانی فعل یا غیر فعل به کار می روند و واژه های مشتق را پدید می آورند تکواژ اشتقاقی گفته می شود. تکواژهای اشتقاقی از پایه ی واژگانی فعل، اسم یا صفت و از پایه ی واژگانی اسم، صفت و برعکس، از پایه ی واژگانی صفت، اسم می سازند. برخی تکواژهای اشتقاقی دسته ی مقوله ی اسم را به مقوله ی اسمی دیگری تبدیل می کنند، از جمله اسم معنی را به اسم انسان تغییر می دهند مانند: کار+مند ← کارمند.

ویژگی دیگر تکواژهای اشتقاقی آن است که با همه ی پایه های واژگانی از یک مقوله به کار نمی روند بلکه به طور محدود تنها با برخی از آن ها به کار می روند و واژه ی مشتق می سازند. بنابراین،

تکواژهای اشتقاقی دو ویژگی عمده دارند :

(الف) نسبت به پایه‌ی واژه، دسته یا مقوله‌ی دستوری واژه‌ی حاصل را متفاوت می‌سازند.
(ب) با همه‌ی پایه‌های واژگانی از یک دسته یا مقوله به کار نمی‌روند.
به نمونه‌هایی از واژه‌های مشتق یا پیشوند یا پسوند در زیر توجه کنید :

دان+ا ← دانا/ دان + — ش ← دانش / خوب + ی ← خوبی / کار+ گر ← کارگر
توان + مند ← توانمند / سال + مند ← سالمند / بی + صبر ← بی صبر.

(ت) **تکواژهای تصریفی (صرفی)**: به تکواژهایی که دارای دو ویژگی عمده‌ی زیر هستند، تکواژ تصریفی یا صرفی گفته می‌شود :

(الف) برای همه‌ی واژه‌های هر دسته یا مقوله به طور یکسان و فعال به کار می‌روند.
(ب) مقوله‌ی واژه‌ی حاصل را نسبت به پایه‌ی واژه تغییر نمی‌دهند.
بر پایه‌ی تعریف یاد شده، تکواژهای زیر تصریفی هستند :

- ۱- نشانه‌های جمع (ها - ان و جز این‌ها) برای واژه‌های اسم ؛ مانند کتاب‌ها، جوانان.
- ۲- نشانه‌ی نکره (- ی) برای واژه‌های اسم ؛ مانند مردی - کتابی.
- ۳- نشانه‌های برتر (- تر) و برترین (- ترین) برای واژه‌های صفت ؛ مانند خوبتر- خوبترین.
- ۴- نشانه‌ی برتر (- تر) برای واژه‌های قید ؛ مانند : شجاعانه‌تر، سریع‌تر،
- ۵- پیشوندهای فعلی (- ب، - می، - ن و جز این‌ها) برای واژه‌های فعل، مانند : بخوان، می‌گوید،

نروید.

۶- نشانه‌های ماضی (- د، - ید، - ت، - اد)، (- ه) صفت مفعولی و بی بندهای ماضی نقلی (ام، ای، است، - ایم، - ید، - ند) مانند : خواند، پرسید، گفت، افتاد، خوانده‌ام، گفته‌اند.

۷- شناسه‌های فعل (- م، - ی، - د، - یم، - ید، - ند) مانند : گفتم، خواندند، رفتی و جز این‌ها.

چنان که مشاهده می‌شود، تکواژهای تصریفی بی استثنا برای همه‌ی واژه‌های یک دسته یا مقوله‌ی دستوری به کار می‌روند و به علاوه، مقوله‌ی دستوری واژه‌ی حاصل را نسبت به پایه‌ی واژه، تغییر نمی‌دهند.

به واژه‌های دستوری و نیز تکواژهای اشتقاقی و تصریفی، تکواژهای دستوری نیز گفته می‌شود. تکواژهای دستوری به طور گسترده و فعال در تولید و کاربرد واژگان زبان مؤثر هستند. به علاوه، همه‌ی آن‌ها به مفاهیم دستوری خاصی اشاره می‌کنند. بر خلاف تکواژهای واژگانی یا قاموسی، تغییر در تعداد آن‌ها، یعنی کاهش یا افزایش شمار تکواژهای دستوری به همان میزان موجب تغییر در زبان می‌شود.

انواع واژه‌ها: واژه‌ها به دو نوع ساده و غیر ساده تقسیم می‌شوند :
واژه‌ی ساده آن است که تنها یک تکواژ دارد و نمی‌توان آن را تجزیه کرد. مانند : گِـرگ،
مِـرگ، گیاه، روش، بد، پندار، شکوه.

واژه‌ی غیر ساده آن است که بیش از یک تکواژ دارد و می‌توان آن را به اجزای سازنده تقسیم
کرد. مانند : شادمانی، کردار، بهترین، زیبا، مرگ و میر، کشاکش، سرباز خانه.

در مورد واژه‌های غیر ساده، وضعیت امروز آن‌ها را در نظر می‌گیریم، به این معنا که ممکن
است واژه‌ای از نظر تاریخی غیر ساده باشد ولی تشخیص اجزای آن در فارسی امروز به سادگی ممکن
نباشد چنین واژه‌هایی را امروز ساده تلقی می‌کنند. با در نظر گرفتن این نکته، واژه‌هایی از این قبیل
امروز ساده شمرده می‌شوند : خلبان، شبان، ساریان، تابستان، زمستان، دبستان، شبستان، دستگاه،
بنگاه، پگاه، بارگاه، غنچه، پارچه، کوچه، سنگین، شیرین، نستوه

واژه‌های غیر ساده را از جهت اجزای سازنده‌ی آن‌ها بر سه دسته تقسیم می‌کنند : مرگب،
مشتق، مشتق - مرگب.

مرگب: واژه‌ای است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد : گل خانه،
سفید پوست، خوش‌رنگ، کارخانه.

مشتق: آن است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست کم یک تکواژ وابسته وجود
دارد : مانند درازا - خوبی - کوفته

مشتق - مرگب: واژه‌ای است که بیش از یک تکواژ آزاد و دست کم یک تکواژ وابسته داشته
باشد : دانشنامه، بی‌سرو سامان.

● واژه‌سازی به کمک «وند»ها در زبان فارسی بسیار رایج است. بنابراین شناخت «وند»ها از
اهمیت خاصی برخوردار است. وندها را بر حسب این که در کجای واژه قرار گیرند به سه دسته تقسیم
می‌کنند : پیشوند، میان‌وند، پسوند.

الف) پیشوند:

ب / به + اسم ← صفت / قید : بجا، به سرعت، به دقت.

با + اسم ← صفت / قید : بی‌سواد، بی‌ملاحظه.

ن + اسم و صفت ← صفت / قید : نسنجیده، نفهم، ندیده.

نا + اسم و صفت ← صفت / قید / اسم : ناسپاس، نادانسته، نادرستی.

هم + اسم ← اسم / صفت : همکار، همسایه، هماهنگ.

ب) پسوند:

اسم + ی ← صفت نسبی: اصفهانی، گلی، کتابی.

صفت / اسم + ی ← حاصل مصدر: خوبی، مردی، جوانی.

مصدر + ی ← صفت لیاقت: دیدنی، رفتنی، گفتنی.

تکواژ «ی» هنگام الحاق به واژه‌های مختوم به ه / ه تبدیل به «گی» می‌شود. به عبارت دیگر

بین مصوّت «=» و پسوند «ی»، «گ» میانجی افزوده می‌شود: خانگی، هفتگی.

صفت + گری ← اسم / اسم مصدر: وحشی‌گری، مربی‌گری، یاغی‌گری.

اسم / صفت + یت ← اسم: مسئولیت، موقعیت، مأموریت.

بن ماضی + ار ← اسم مصدر: کردار، گفتار، رفتار.

بن ماضی + ار ← صفت فاعلی: خریدار، خواستار.

بن مضارع + ا ← صفت فاعلی (دایمی): بینا، گویا، گیرا

صفت + ا ← اسم: درازا، پهنا، گرما.

بن مضارع + ش ← اسم مصدر: گزینش، نگرش.

بن مضارع + ش ← اسم: خورش، پوشش، گویش.

بن مضارع + ان ← صفت فاعلی (بیان حال): گریان، خندان.

بن مضارع + ه / ه ← اسم مصدر: گریه، ناله، خنده.

بن مضارع + ه / ه ← اسم ابزار: ماله، پوشه.

بن ماضی + ه / ه ← صفت مفعولی: کشته، رفته، خورده.

اسم + گر ← صفت شغلی: آهنگر، کوزه‌گر، زرگر، صورنگر.

اسم + چی ← اسم / صفت شغلی: درشکه‌چی، تماشاجی، معدن‌چی.

اسم + بان ← اسم / صفت شغلی: پاسبان، کشتی‌بان، مرزبان.

اسم + دان ← اسم: شمعدان، چینه‌دان، نمکدان.

بن مضارع + نده ← صفت فاعلی: گوینده، روند، شنونده.

بن فعل + گار ← صفت فاعلی: پروردگار، آفریدگار، آموزگار.

ب) میان و نده: میان و ندها تکواژهایی هستند که بین دو اسم مکرر و گاهی نیز بین دو اسمی که باهم

سنخیت دارند، می‌آیند و از اجتماع آنها واژه‌ی جدید ساخته می‌شود؛ از قبیل (ا)، تا، در، و... و...

برخی از دستور نویسان میان و ندها را حرف اضافه می‌دانند (در - تا) یا حرف ربط (و). اولاً دو

تکواژ - (=) نقش نمای اضافه و صفت = کسره) و «ا» از مقوله‌ی حرف ربط و حرف اضافه نیستند.

ثانیاً حرف اضافه متمم ساز است آن هم در جمله، نه میان دو واژه، حرف ربط هم دو جمله را به هم پیوند می‌دهد یا دو واژه را معطوف می‌سازد بی آن‌که آن دو واژه به یک واژه بدل شوند. بنابراین این تکواژها، حروف اضافه و ربط نیستند و از مقوله‌ی «وند» به شمار می‌آیند:

الف (۱): سراسر، بیایی، لبالب، دمام، بناگوش، سرایشب، سراپا...
تا: سر تاسر،

در: پیچ در پیچ، رو در رو...

ـ: (نقش‌نمای اضافه): تختِ خواب،

و: زد و خورد، دید و بازدید، رفت و آمد، گفت و گو، کسب و کار.

خلاصه‌ی درس بیست و چهارم

● زبان‌شناسان زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند: واج‌شناسی، دستور زبان و روابط معنایی.

● زبان‌شناسان سطح دستور زبان را به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هر یک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند.

● در بخش صرف به مطالعه‌ی ساخت درونی واژه می‌پردازند.

● ساختمان کلمه را می‌توان مرکب از سه عنصر دانست: پیش‌وند، پایه، پسوند.

● واژه به آن واحد زبان گفته می‌شود که از یک تکواژ یا بیشتر ساخته شده است.

● به کوچک‌ترین واحدهای با معنایی که از تجزیه‌ی واژه‌ها مشخص می‌گردد تکواژ گفته می‌شود.

● تکواژها بر پایه‌ی ویژگی‌های معنایی، ساختاری و دستوری به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- تکواژهای واژگانی یا قاموسی ۲- تکواژهای دستوری یا نقشی،

۳- تکواژهای اشتقاقی ۴- تکواژهای تصریفی

● تکواژهای تصریفی دارای دو ویژگی عمده هستند: الف) برای همه‌ی واژه‌های

هر دسته یا مقوله به طور یکسان و فعال به کار می‌روند. ب) مقوله‌ی واژه‌ی حاصل را نسبت به پایه‌ی واژه تغییر نمی‌دهند.

● نقش تکواژهای اشتقاقی یا ساختن کلمه‌های آزاد است یا آماده کردن کلمه

برای قرار گرفتن در ساختار صرفی است.

● نقش ساخت واژه‌ی تصریفی آماده سازی کلمات موجود زبان برای ورود به ساخت نحوی جمله است.

● واژه‌ی غیر ساده، آن است که بیش از یک تکواژ دارد و می‌توان آن را به اجزای سازنده تقسیم کرد.

● واژه‌های غیر ساده را از جهت اجزای سازنده‌ی آن‌ها به سه دسته تقسیم می‌کنند:

«مرگب» – «مشتق» – «مشتق – مرگب»

● در مورد واژه‌های غیر ساده، وضعیت امروز آن‌ها را در نظر می‌گیریم.

خلاصه‌ی بیاموزیم

در زبان فارسی دو ضمیر «آن» و «این» جانشین اسم نمی‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را به جای اسم به کار برد؛ مثال: علی را دیدم و به آن سلام کردم. (غلط)

اما این دو کلمه به عنوان صفت پیشین می‌توانند همراه با اسم به کار برده شوند؛ مثال: کیف را از آن فروشنده خریدم.

* پاسخ خودآزمایی‌های درس بیست و چهارم

- ۱- داشته باشند ← ساخت واژه‌ی تصریفی / آفرینش ← ساخت واژه‌ی اشتقاقی / عالی‌ترین ← ساخت واژه‌ی تصریفی / انسانی: ساخت واژه‌ی اشتقاقی / ادبیات: ساخت واژه‌ی تصریفی و اشتقاقی (ی و ات) / آگاهی ← ساخت واژه‌ی اشتقاقی / آزادی ← اشتقاقی.
- جست و جوی: اشتقاقی / نویسندگان: اشتقاقی و تصریفی / ... می‌دهند ← تصریفی / می‌نویسند ← تصریفی.
- ۲- در فعل مضارع التزامی «وند» تصریفی «ب» به کار می‌رود: بروم، بخورم، بنویسم. در فعل‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری نیز «وند» «می» به کار می‌رود: می‌رفتم – می‌روم.
- ۳- سخن سرایان ← تصریفی (ان) / داستان‌های ادبی ← «ها» تصریفی، «ی» اشتقاقی / سرشناس‌ترین ← تصریفی (ترین) / آزادگان ← «ه» وند اشتقاقی و «ان» تصریفی (یا گان). / دل‌انگیزی: اشتقاقی (ی) / سودمند: «مند» اشتقاقی.
- ۴- واژه‌های «مشتق»: خریدار، جلوه‌گر.
- واژه‌های «مرگب»: گلاب‌گیر، جنگ‌افزار، نی‌نامه، کم‌مصرف، اغراق‌آمیز، باریک‌بین،

* خودآزمایی‌های نمونه

- ۱- زبان شناسان زبان را در سه بررسی می‌کنند.
- ۲- سطح دستور به دو بخش صرف و تقسیم می‌شود.
- ۳- «سفید و سیاه» در معناشناسی رابطه‌ی دارند.
- ۴- زبان شناسان در بخش صرف به مطالعه‌ی ساخت واژه می‌پردازند.
- ۵- به بخش صرف نیز می‌گویند.
- ۶- واژه از واحدهایی تشکیل می‌شود که به آن‌ها می‌گویند.
- ۷- واژه‌ی «دانشمند» از تکواژ ساخته شده است.
- ۸- کلاس یک تکواژ است.
- ۹- ش در واژه‌ی «کوشش» یک تکواژ است.
- ۱۰- در چند تکواژ مناسب با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا واژه‌ی تازه‌ای ساخته شود.
- ۱۱- نقش اصلی آماده کردن واژه برای ورود به ساخت نحوی جمله است.
- ۱۲- در زبان فارسی، «آن» و «این» جانشین اسم انسان شوند.
- ۱۳- انواع تکواژ را در یک نمودار همراه با ذکر مثال نشان دهید.
- ۱۴- نوع ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.
- ضمیرها - پیشین - فروشنده - زبان شناسان - واج‌شناسی - ناشناس - کارگر - درختان.
- ۱۵- نمودار جمله‌های زیر را ترسیم کنید.
- ابوریحان یکی از نوادر آفرینش و از عالی‌ترین نوع کمال انسانی عالم در علم و معرفت است. منوچهری در شعرش واقعاً پاییز را نقاشی کرده است.
- ۱۶- انواع ساخت واژه‌های تصریفی و اشتقاقی را در متن زیر معین کنید:
- بیگانگی جوانان ما با ادبیات و فرهنگ ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود. شاید این درد به قول طبیبان، نشانه‌ی بیماری عمومی باشد و شاید از بیماری پیکر اجتماع حکایت کند. ظاهراً بیمار نیازمند معاینه‌ای دقیق است.

مقاله نویسی (۲)

هدف کلی

۱- آشنایی بیشتر با قالب مقاله و ویژگی‌های آن.

اهداف جزئی

- ۱- آشنایی بیشتر با انواع مقاله.
- ۲- آشنایی بیشتر با ویژگی‌های کلی مقاله.
- ۳- توانایی تشخیص تفاوت انواع مقاله‌ها از نظر محتوا.
- ۴- مهارت در نوشتن انواع مقاله‌ها.

منابع

- آیین پژوهش و مرجع‌شناسی - دکتر حسن احمدی گیوی - نشر هما- تهران ۱۳۷۳
- ادب و نگارش - دکتر حسن احمدی گیوی - نشر قطره - تهران ۱۳۷۳
- کتاب کار و نگارش و انشاء (۲) - دکتر حسن ذوالفقاری تهران - اساطیر ۱۳۷۷

روش‌های تدریس پیشنهادی

- الگوی پیش‌سازمان‌دهنده
- الگوی تفکر استقرایی

نکات اساسی درس بیست و پنجم

- بیان ویژگی‌های مهم مقاله.
- بیان موضوعات گوناگون مقاله.
- توضیح مقاله‌های روزنامه‌ای و مطبوعاتی.

- فرق مقاله با خبر و گزارش.
- بیان انواع مقاله‌ها از نظر هدف و محتوا و شیوه‌ی نگارش.
- شرح و بیان مقاله‌های پژوهشی، استدلالی و علمی با ذکر نمونه.
- شرح و بیان مقاله‌های توصیفی و تشریحی با ذکر نمونه.
- شرح و بیان مقاله‌های تحلیلی با ذکر نمونه.

ویژگی‌های مقاله

- در درس بیست و دوم با نوع نگارش مقاله و انواع آن آشنا شدیم.
- ۱- مقاله باید آغاز و پایان مناسبی داشته باشد.
 - ۲- ساده، گویا، و دارای یک فکر مرکزی و یک نکته‌ی محوری باشد.
 - ۳- زبان و بیان آن، بی ابهام و بی پیرایه باشد.
 - ۴- بین مطالب آن پیوستگی و تسلسل منطقی وجود داشته باشد. (یعنی از جایی آغاز شود و در نقطه‌ی معلوم پایان پذیرد).
 - ۵- جامع و مانع باشد، یعنی، شامل همه‌ی نکات مربوط به موضوع و مانع نکات خارج از موضوع باشد.
 - ۶- ابتکار، نوجویی، تنوع و تازگی در نگارش، در روش ارائه‌ی مطالب دیده شود.
 - ۷- مطالب تکراری نداشته باشد و در کوتاه‌ترین عبارات، مفاهیم را منتقل کند.
 - ۸- حجم مقاله با اهمیت و تازگی مطلب متناسب باشد و با انتظارات و سطح مخاطب و اهمیت و گستره‌ی موضوع تناسب و هماهنگی داشته باشد.
 - ۹- لحن مقاله دل‌نشین و رسا باشد.
 - ۱۰- مقاله در صورت لزوم برای تأثیر در خواننده از تصاویر مناسبی برخوردار باشد.
 - ۱۱- برای سهولت انتقال مطالب در صورت لزوم از آمار، ارقام، شواهد، نمودار و... استفاده شود.
 - ۱۲- ارجاعات آن دقیق و مطابق با آخرین چاپ منابع و کتاب‌ها باشد.
 - ۱۳- جملات و عبارات به نثر معیار فارسی فصیح و با اسلوب صحیح، نگارش یافته باشد.
 - ۱۴- زبان و بیان نوشته از ابتدا تا انتهای مقاله، یک دست و منسجم باشد.
 - ۱۵- از توهین و تمسخر، چاپلوسی، غرض‌ورزی و کاربرد الفاظ نامناسب و رکیک جداً

به دور باشد.

۱۶- نکات دقیق ویرایشی، نشانه گذاری و پاراگراف بندی در آن رعایت شود.

۱۷- فصل‌های اصلی و فرعی آن به خوبی تهیه شده باشد.

۱۸- صمیمیت و صداقت و ایمان و اعتقاد به چاپ آن چه نوشته می‌شود، در سرتاسر نوشته

موج زند.

۱۹- انتخاب عنوان مناسب و پایان بندی جذاب و مرتبط با موضوع بر حسن تأثیر مقاله

می‌افزاید.

با توجه به محتوای درس مقاله نویسی (۱) و ویژگی‌های مهم مقاله مشخص می‌شود که گام اول در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه چیز به شرط اندکی دقت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خواننده‌ها، تجربه‌ها و... می‌تواند موضوع مقاله باشد.

مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنی، هنری، ادبی، دینی، تاریخی، اجتماعی، قضایی، سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ورزشی، فرهنگی، کشاورزی، فلسفی و اقتصادی نوشته شود.

هر یک از این عناوین کلی، خود دارای عناوین فرعی متعددی است؛ مثلاً مقالات اجتماعی ممکن است درباره‌ی خانه، مدرسه، جامعه، شهر، روستا، اخلاق عمومی، فرهنگ عمومی، عادات و رفتار اجتماعی، جمعیت، محیط اجتماعی و... باشد. حتی هر یک از این عناوین فرعی نیز می‌تواند به موضوعات دیگر فرعی تقسیم شود؛ مثلاً روستا به موضوعات ریزتری چون علل روستاگریزی، نقش روستا در تولید، فرهنگ روستا، پراکندگی روستاها.

□ مقاله‌های روزنامه‌ای و مطبوعاتی

این گونه مقاله‌ها که اقسام گوناگونی دارد، چون برای استفاده‌ی توده‌ی مردم است، باید با زبانی ساده نگارش یابد و در تنویر افکار عمومی و دادن آگاهی‌های سودمند و بایسته‌ی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و جز آن‌ها نقش آموزنده داشته باشد. برای آگاهی بیشتر به برخی مقالات روزنامه‌ها توجه شود.

□ فرق مقاله با خبر و گزارش

مقاله اغلب جنبه‌ی تفسیری دارد و طبعاً نظر و عقیده‌ی خاص نویسنده را درباره‌ی موضوع

مقاله بیان می‌کند. اگر نگاهی از سر دقت، به روزنامه‌ها بیفکنیم، در میان انواع نوشته‌ها، سه نوع نوشته کاملاً قابل تشخیص است؛ خبر، گزارش و مقاله. خبر امری تازه یا وقوع حادثه را به آگاهی خوانندگان می‌رساند؛ مثلاً در منطقه‌ای از کشور، سیل جاری می‌شود. مطلبی که نخستین بار، این حادثه را به آگاهی خوانندگان می‌رساند، «خبر» نامیده می‌شود.

خبر ممکن است در روزهای بعد، در صفحه‌های داخل روزنامه، مطالب مفصلی همراه با عکس و سوابق سیل در منطقه و ویژگی‌های منطقه و اظهار نظر مردم و مقامات محلی درباره‌ی حادثه و نحوه‌ی پیش‌گیری از زیان‌های سیل و جز آن‌ها چاپ شود. این نوشته‌ی مفصل که بعد از خبر نوشته شده، «گزارش» نام خواهد داشت. مقاله^۱ قالب نگارشی است که برای مقاصد خاصی تهیه می‌شود^۲ و مثل هر نوشته‌ای انواع گوناگون دارد؛ مثلاً به اعتبار موضوع شامل انواع زیر است:

- ۱- اجتماعی
- ۲- اخلاقی و تربیتی
- ۳- دینی
- ۴- ادبی
- ۵- فلسفی
- ۶- عرفانی
- ۷- علمی
- ۸- سیاسی
- ۹- ورزشی
- ۱۰- آموزشی
- ۱۱- تاریخی
- ۱۲- هنری
- ۱۳- ...

زبان نگارش مقاله به تناسب موضوع و مخاطب می‌تواند انواعی داشته باشد: روزنامه‌ای، ادبی، علمی، و... حجم مقالات نیز متفاوت است؛ از مقالات کوتاه گرفته تا مقالات بلند. البته باید در نظر داشت معمولاً حجم مقالات بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است؛ مطلبی کم‌تر از این میزان را نمی‌توان مقاله دانست و بیشتر از این مقدار نیز از حد مقاله خارج است و رساله محسوب می‌شود.

انواع مقاله‌ها از نظر هدف، محتوا و شیوه‌ی نگارش

مقاله‌ها از نظر هدف، محتوا و شیوه‌ی نگارش به چند دسته تقسیم می‌شوند که به سه دسته از آن‌ها با ذکر نمونه اشاره می‌شود:

الف) مقاله‌های پژوهشی، استدلالی و علمی: این نوع مقاله‌ها براساس برهان، منطق، تفکر و پژوهش تهیه می‌شوند. در این گونه مقالات، نویسنده می‌کوشد ضمن نشان دادن احاطه‌ی خویش بر موضوع، با دقت در پژوهش و رعایت اصل امانت در نقل مطالب، مباحث را تدوین کند و در هم بیامیزد تا از مطالب مورد بحث خود به درستی نتیجه‌گیری کند.

مقاله‌ی علمی صفحه بعد را درباره‌ی زبان فارسی باهم می‌خوانیم:

۱- این کلمه صورت فارسی «مقالة» عربی است از ریشه‌ی «قول» (گفتن).

۲- کتاب کار نگارش و انشاء (۲) دکتر حسن ذوالفقاری ص ۲۳

زبان معیار

زبان رسمی و فرهنگی کشور ما فارسی است. این زبان را از شیرینی قند پارسی خوانده‌اند. زبان فارسی حامل فرهنگ دیرینه سال و پرمایه و پرمعق ایرانی و اسلامی است. آثار ذوقی و ادبی و علمی بی‌شماری به نظم و نثر به این زبان نوشته شده است. حوزه‌ی آن، علاوه بر مرز و بوم ایران، شبه قاره‌ی هند، کشورهای آسیای میانه، آسیای صغیر (ترکیه‌ی امروزی) و بین‌النهرین و کشورهای ساحلی خلیج فارس را فرا می‌گیرد. محققان و علاقه‌مندان به آن و دوست داران آثار آن در اکناف و اقطار جهان، در شرق و غرب، فراوان‌اند. این زبان طی قرن‌های متمادی برای بیان اندیشه‌ها و عواطف و تراوش‌های ذوقی گویندگان و نویسندگان و سخن‌سرایان ایرانی به کار رفته و پرورده و توانا شده است. از همه بالاتر، زبان فارسی، در عین جذب و هضم عناصر بیگانه، اصیل و سالم مانده و با همه‌ی تحولاتی که از سر گذرانده، پیوستگی تاریخی خود را حفظ کرده است؛ به طوری که سروده‌های متجاوز از هزار سال پیش رودکی و فردوسی و نوشته‌های کهن سال بلعمی و بیهقی هنوز برای فارسی‌زبانان آشنا و مأنوس و زنده است. با مطالعه‌ی کاربردهای گوناگون زبان زنده و پویای فارسی تفاوت‌هایی بیشتر در حوزه‌های آوایی و قاموسی مشاهده می‌کنیم که بیشتر جلوه‌ی تنوع لهجه‌ای و بازتاب تربیت فرهنگی و اجتماعی است و از این گونه‌های کاربردی، آن را که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارد و در میان همه‌ی فارسی‌زبانان تحصیل کرده مشترک است، زبان معیار می‌نامیم.

برای آن که زبان معیار را به روشنی بشناسیم، آسان‌تر آن است که معلوم کنیم چه عناصری در آن نباید باشد؛ یعنی عناصری را نشان دهیم که اگر در زبان راه یابند، خصلت معیاری آن را مخدوش یا ضعیف می‌سازند.

یکی از عوامل اغتشاش زبان معیار ورود عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور در آن است. این عناصر زبانی ممکن است به مراتب آوایی، صرفی، نحوی یا معنایی تعلق داشته باشند و از مقوله‌ی قاموسی یا دستوری باشند؛ مثلاً، تلفظ‌های نامأنوس «شجاعت» به جای «شُجاعت» یا «چنین» به جای «چنین» و کاربرد «چونان» به جای «مثل» یا «مانند» یا «چون»، «سخته» به جای «سنجیده»، «فرهیخته» به جای «بافرهنگ»، «آگندن» به جای «پُرکردن»، «ایدون» به جای «این چنین»، یا «ازیرا» به جای «از این رو»، «چکاد» به جای «قله»؛ «نمونه را» به جای «برای نمونه»، «روزان و شبان» به جای «روزها و شب‌ها»؛ «گوییم» به جای «می‌گوییم»؛ «نابسندش افتاد» به جای «خوشش نیامد» و ساخت‌هایی از این قبیل را می‌توان نمونه‌های رایج یا نسبتاً رایج تخلف و سوء استفاده از تعبیرات منسوخ یا نیم‌مرده شمرد. کسانی چنین می‌پندارند که با این کهنه‌گرایی و تصنع ادیبانه و تقلید از شیوه‌ی قدما

می‌توان تشخیص قلمی کسب کرد. غافل از آن که نویسندگان در هر دوره‌ای به زبان همان دوره می‌نوشتند. اصولاً زنده بودن زبان به این است که متعلق به زمانه‌ی خود باشد. الگوهای ساختی و تعبیرها و تلفظ‌های متروک و مهجور، هر چه باشد غریبه و ناآشنا و رمانده است. درست مثل این است که امروز کسی، به سبک عصر قاجار، سرداری بپوشد یا ردای ترمه به بر کند.

گرایش دیگری که زبان را از معیار دور می‌کند، اصرار بر سره نویسی و عربی زدایی است. این که بیایم لغات و ترکیبات عربی و خارجی را که در زبان فارسی جا افتاده و در آن پر خورده‌اند و هویت و تابعیت فارسی پیدا کرده‌اند، بیرون برانیم و جای آن‌ها لغات و ترکیبات فارسی سره بشناسیم، کاری است نه تنها عبث بلکه زبان آور، چون زبان را کم خون و کم جان می‌کند و، علاوه بر آن، در بسیاری موارد پیام‌رسانی را مختل می‌سازد. این که مثلاً به جای «از نظر فرهنگی» بگوییم «از نگاه فرهنگی» یا به جای مذکر و مؤنث، که اصطلاح دستوری‌اند، بگوییم نر و ماده یا به جای حذف کردن، «فرو افکندن» یا به جای «ثمره‌ی کوشش»، «میوه‌ی کوشش»، و بر همین قیاس، هنر نکرده‌ایم که هیچ، زبان خود را به گونه‌ای در آورده‌ایم که ذوق سلیم از آن گریزان شود یا در حالاتی حتی نمودی خنده آور پیدا کند. این را هم ناگفته نگذاریم که، در گذشته، هیچ کوششی در راه سره نویسی موفق نبوده و از این پس نیز موفق نخواهد بود.

عنصر دیگری که بیرون از معیار است، گرده برداری از زبان بیگانه است که با ترجمه‌های ناشیانه شایع شده است؛ مثل کاربرد تعبیرهایی چون نقطه نظر به جای نظرگاه یا دیدگاه، می‌رود که پیروز شود به جای چیزی نمانده که پیروز شود، پایه کردن به جای اجرا کردن یا تحقق بخشیدن، حرف اول را زدن به جای حرف آخر را زدن و هم‌چنین وارد کردن واژه‌های فرنگی در موارد غیر ضروری؛ یعنی در مواردی که واژه‌ی معادل رسا و جا افتاده در فارسی داریم، مثل ● اتیکت به جای برچسب، ● شاپینگ سنتر به جای بازار یا بازارچه یا مرکز خرید.

کاربرد عناصر زبان محلی نیز خصلت معیاری را ضعیف می‌سازد و احياناً در پیام‌رسانی خلل پدید می‌آورد. استفاده از این عناصر در محاوره تا حدی طبیعی است و به شرط رعایت اعتدال، در نوشته هم، به خصوص در ادبیات داستانی، شاید چندان به زبان معیار لطمه نزنند و چه بسا به آن نیرو هم ببخشند. البته بعضی از عناصر واژگانی، مانند نام‌های مرغان، نخجیران یعنی جانوران وحشی، ماهیان، گل‌ها و گیاهان و درختان، کالاهای محلی، اصطلاحات حرفه‌ای یا الفاظ و تعبیرات متعلق به فرهنگ مردم هستند که در زبان معیار فرصت حضور نیافته‌اند و وارد کردن آن‌ها در زبان معیار؛ با توضیح لازم و متمایز ساختن آن‌ها، مجاز است.

اما زبان محاوره با زبان معیار چه نسبتی دارد؟ در این باره دو نظر و گرایش افراطی و تفریطی

هست؛ یکی نظر کسانی که تعبیرهای محاوره‌ای را لایق راه یافتن به ساحت ادب و زبان قلم نمی‌دانند؛ دیگر گرایش کسانی که عناصر زبان محاوره را بی‌قید و بند و دخل و تصرف وارد نوشته‌های خود می‌کنند. در این باره باید گفت که نوع نوشته مهم است و هر نوعی تقاضایی دارد. البته موافقت با موضع ادیبانه‌ی زهت طلبان دشوار است؛ چون اگر بخواهیم راه ورود عناصر محاوره‌ای را به عرصه‌ی زبان قلم و آثار ادبی ببندیم، دست و پای خود را بسته‌ایم. سنت زبانی و ادبی ما نیز چنین رفتاری را تلقین نمی‌کند. شاه‌کارهای نظم و نثر فارسی از مایه‌های محاوره‌ای خالی نیست و این مایه‌گیری از زبان مردم همواره راهی پربار برای تقویت زبان ادبی ما بوده است. نویسندگان و شاعرانی چون بیهقی، ابوالمعالی کیکاووس بن اسکندر صاحب قابوس نامه، عنصرالمعالی نصر الله منشی، صاحب کلیله و دمنه‌ی بهرام‌شاهی، مولانا جلال الدین بلخی هم در مثنوی و هم در غزلیات شمس، سعدی هم در نثر و هم در نظم، عبید زاکانی؛ صائب، و از متأخران قائم مقام فراهانی و ایرج میرزا از بهره‌گیری از این منبع فیاض غافل نبوده‌اند. این هم مهم هست که اگر عناصر محاوره‌ای را بی‌گذراندن از سیاق ذوق به زبان قلم راه دهیم، این زبان را آلوده کرده‌ایم. در این کار هم به شجاعت ادبی نیاز هست هم به هنر و ظرافت.

یکی دیگر از خصوصیات زبان معیار این است که نباید در آن بی‌ضرورت و به عمد و به قصد تفتن ادبی عناصری را وارد کرد که مختص شعر است. البته در زبان معیار، گاهی به ضرورت و برای روشنی یا قوت بیان تعبیرهای کنایی، ارسال مثل، استعاره و دیگر انواع مجاز به کار می‌رود اما این جمله جنبه‌ی تفتنی ندارد. لذا به غلظتی نیست که در شعر دیده می‌شود. به جا و نا به جا تعبیرهایی شاعرانه حتی در گفتار عادی، به کاربردن، سخن را بی‌مزه و خنک و گاه خنده‌آور و حتی چندان‌آور می‌سازد.

نکته‌ی دیگر در زبان معیار این که هر چه این زبان به زبان جاری و متداول نزدیک‌تر باشد بهتر است. می‌دانیم که زبان فارسی به تحلیل و جدایی اجزا گرایش دارد. واحدهای معنایی در آن به استقلال میل دارند. وجود حروف اضافه و نقش‌نماهای دیگر و تبدیل افعال بسیط به افعال مرکب جلوه‌ای است از این گرایش کلی. در زبان جاری بسامد فعل‌های بسیط و پیشوندی رو به کاهش است و بسامد فعل‌های مرکب رو به افزایش؛ مثلاً در زبان جاری به جای «اندوختن» می‌گویند «ذخیره کردن»، به جای «پیوستن» ملحق شدن، به جای «درآمدن» داخل شدن، و به جای «گشودن» باز کردن. بدین سان زوج‌هایی پدید آمده است چون یافتن / پیدا کردن، افروختن / روشن کردن، پیمودن / طی کردن، ستیهیدن / ستیزه کردن، حتی جنگیدن (مصدر جعلی) / جنگ کردن. از این زوج‌ها عموماً صورت بسیط در زبان جاری متروک یا مهجور است، جدایی اجزا امکان ترکیب را

افزایش می‌دهد و پیوستگی آن‌ها امکان اشتقاق را. در زبان جاری بیشتر از امکان ترکیب استفاده می‌شود و در زبان علمی بیشتر امکان اشتقاق. مثلاً با فعل کمکی «کردن» افعال مرکب بسیاری ساخته می‌شود و بامصدر بسیطی چون «رفتن» مشتقاتی چون «رفتار»، «روان»، «روا»، «رونده»، «رفته».

عربی‌گرایی متکلفانه نیز به زبان معیار صدمه می‌زند. خوش بختانه از این حیث چندان نگرانی نیست؛ چون تازه‌کاران در نویسندگی بیشتر به سره نویسی گرایش دارند تا به عربی‌افزایی. هر چند ممکن است کسانی پیدا شوند که در عربی پیاده باشند و با این همه از راه مفاخره به این هوس بیفتند که تعبیرات عربی‌مهور را «چاشنی» سخن خود سازند که طبعاً زبان را از معیار دور می‌کند.

ورود عناصر زبان صنفی را به زبان معیار نباید آزاد گذاشت، چون این با رسالت و نقش اصلی زبان معیار، که باید مفهوم عامه‌ی تحصیل کرده‌ها باشد، منافات دارد. اگر هم به مقتضایی بخواهیم این گونه عناصر را به زبان معیار راه دهیم، باید آن‌ها را هم متمایز سازیم و هم به نحوی معنی کنیم. اما مسئله‌ی شکسته نویسی و شکسته‌گویی از مقوله‌ی دیگری است و تنها به زبان محاوره تعلق ندارد و از آن در فرصت دیگری گفت‌گو خواهیم کرد.

حاصل سخن این که زبان معیار زبانی است شفاف و روشن و پالوده و عناصری را که با خصوصیات آن مغایرت داشته باشند، بر نمی‌تابد. این هم هست که اهل زبان برحسب آن که در چه مرتبه از آگاهی و مهارت زبانی باشند و عادات زبانی آن‌ها چه باشد و هم به مقتضای مقام و به رعایت حال و ذوق و سلیقه‌ی زبانی مخاطبان ناگزیر کمابیش از زبان معیار دور یا منحرف می‌شوند و این به شرطی که کار را به افراط نکشاند، بی‌ضرر است و به پیام‌رسانی و پیوستگی فرهنگی صدمه نمی‌زند.

آن‌چه خواندید مقاله‌ای علمی درباره‌ی زبان فارسی بود. این مقاله :

– از حدود ۳۰۰۰ کلمه تشکیل شده بود.

– از طرحی مشخص و نظم و حرکتی منطقی پیروی می‌کرد.

– میان بخش‌های مختلف آن هماهنگی و ارتباط وجود داشت.

– درباره‌ی یک موضوع خاص (نگارش فارسی) تدوین شده بود و حاوی اطلاعات تازه‌ای

بود.

– و....

(ب) مقالات توصیفی و تشریحی: در این گونه مقالات نویسنده می‌کوشد تا با دقت و موشکافی

و شرح دقیق صحنه‌ها و وقایع و حوادث و مسائل، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را برای خواننده مصوّر سازد.

مقاله‌ی زیر از جلال آل احمد یک مقاله‌ی توصیفی و تشریحی است.

سفر حج، شنبه ۲۲ فروردین ۴۳، مدینه

هشت و نیم صبح وارد شدیم. سلام مأموران دروازه و گل کاری میدانگاهی اش پیشباز خوشی بود. چون از یازده دیشب توی اتوبوس بودیم و پاها آماس کرده. از بس روی صندلی نشسته ماندیم؛ و هنوز متورّم است تا به حال همچو دردی نداشته‌ام. به گمانم به علت این لنگ و پاچه‌ی باز هم باشد؛ آخر زیر این دشداشه فقط یک شلوار کوتاه به پا دارم. خدایی بود که عقل کردم و از جدّه یک پتو خریدم؛ و گر نه در همین قدم اول قزلقورت کرده بودم. هم الان هم میان کتف‌هام سخت درد می‌کند. قولنج مانند سرفه هنوز نیامده. گر چه قطره‌ی Ipesandrine دارم. «آه! بابا تو هم! آمده‌ای حج و آن وقت این همه دربند خود بودن! اگر مردی این داروخانه‌ی قراضه‌ی سفری را فراموش کن. اصلاً خودت را.»

دیشب از هشت تا ده منتظر رسیدن اتوبوس بودیم. و از ده تا یازده تویش نشسته، منتظر حرکت. که من در کورسوری چراغ سقفش قلمم را زدم و دیگران هم قز زدند برای جاهایشان. تا عاقبت حرکت کردیم. به نظرم از یازده، هم گذشته بود. و چه خوشحال! تازه یک وقت دیدیم که از نو وسط شهر جدّه‌ایم. برای عوارض دروازه و آمارگیری (لابد) و این حقّه بازی‌ها. و بعد برگشتیم و از همان حوالی مدینه‌الحاج افتادیم روی جاده‌ی مدینه. این کی بود؟ درست ساعت دوازده و ربع. و من تا یک، بیشتر دوام نیاوردم. پتو را سفت به خود پیچیدم و رفتم توی چرت.

یک بار ساعت ۳ بیدار شدم، به علت خرابی ماشین. مرتبه‌ی دوم ساعت سه و نیم، ایضاً به علت خرابی ماشین. و همین جوری بیداری بود تا آبادی «بدر»، ساعت پنج، که ده دقیقه به ده دقیقه ماشین می‌ایستاد. بعد شلاقی راه می‌افتاد و هر بار شوfer می‌رفت پایین و مختصر دستکاری توی «موتور» می‌کرد و بعد بدو می‌آمد بالا - و پا روی گاز- و چنان می‌کوبید روی «پدال» که انگار میخ می‌کوبد، مدام و پشت سر هم. دو سه تا راننده جزو دسته‌مان داشتیم؛ هر چه کوشش کردند بهش کمک کنند زیر بار نرفت. قُدّی عربی! «کاربورات» بنزین نمی‌کشید، یارو می‌رفت با یک «شیلنگ» و با دهان، از «باک» بنزین می‌مکید و می‌ریخت توی «کاربورات» و ۵ دقیقه حرکت و از نو توقّف. والذّاریاتی بود! و سر و صدای مردم در آمده. و زن‌ها ناله و نفرین کنان. رسماً به هر چه عرب بود فحش می‌دادند؛ جوری که یکی دو بار دخالت کردم و دادی سر این و آن، که «چرا این قدر خودتان را باخته‌اید...»؟

ماشین‌های دیگر که می‌گذشتند تک و توک توقفی می‌کردند برای همدردی یا همکاری؛ اما مردک راننده سرفوز افتاده بود؛ یا مجاز نبود؛ یا حقیّی ازش تلف می‌شد. یعنی لابد کمک‌کننده گزارش می‌داد که فلانی وسط راه مانده بود که من ماندم و کمکش کردم و الخ... و ساعت شش ونیم بود که از «بدر» به راه افتادیم. ما آبی به سر و صورت زده و نماز خوانده، و چای «براد» و نان ذرت آمریکایی خورده؛ و ماشین تعمیر شده و بی دردسر. و تا مدینه توقّف نکردیم. اما دیگر سر و صدای دایی در آمده بود. پیرمرد! که ما جوان‌ها هم تحملش را نداشتیم.

آل احمد «حسی در میقات»

ج) مقالات تحلیلی: که در آن‌ها نویسنده به تحلیل یا تفسیر یک موضوع می‌پردازد. در این گونه مقاله‌ها نویسنده از برهان‌های عقلی و نقلی برای اثبات مدّعی خود کمک می‌گیرد. مقاله‌ی «ای دیو سپید...» دکتر غلامحسین یوسفی را باهم می‌خوانیم.

ای دیو سپید...

هوایما از شیراز پرکشیده بود و به تهران نزدیک می‌شد. در فضای بی‌کرانی که پیش چشم ما گسترده بود، دماوند - این «گنبدگیتی» - جلوه و شکوه خاصی داشت و نگاه‌ها را به سوی خود می‌کشید. دوستی دانشور در کنار من مطلع قصیده‌ی مشهور بهار را زیر لب زمزمه می‌کرد و از خلال شعر او «دیوی سپید و پای در بند» را به من می‌نمود.

همین اشاره کافی بود که مرا از هوایما به بیرون پرواز دهد، به جهان اندیشه‌ی بهار، به عالم شعر او، قصیده‌ی دماوند را در ذهن مرور می‌کردم و هر بیت را می‌چشیدم. از همان ابتدا درد و غم شاعر به جانم چنگ انداخت. گوینده‌ای دل‌آزرده از محیط، از همگان که می‌پنداشت دماوند نیز برای آن که چشم بشر رویش را نبیند چهر دل‌بند را در ابر نهفته است و برای رهایی از دم ستوران با شیر سپهر پیمان بسته و با اختر سعد پیوند کرده است.

اندک اندک دماوند نزدیک‌تر می‌شد و بزرگ‌تر می‌نمود؛ هم‌چنان که بهار نیز آن «مشت درشت روزگار» می‌دید، مشت‌ی که زمین - پس از سرد شدن و خاموشی بر اثر جور گردون - از خشم بر فلک نواخته و پس افکند گردش قرن‌هاست و اینک شاعر بدو می‌گفت:

ای مشت زمین، بر آسمان شو
بر ری بنواز ضربتی چند.

مگر بهار در آن روزگار در ری چه می‌کشید که چنین دل‌آزرده بود؟ داد او همیشه از تهران و

محیط آن بلند بود. شهر ری را آشیانه‌ی بوم می‌دید و خود را نه فراخور آن. آن‌گاه با دلی شکسته آرزوی خراسان می‌کرد. هنوز صفاومهر و یکدلی رادر زادگاه خود می‌جست. در کوهساران دلکش و سرودهای شبانی دلنشیش نه در میان گروهی دو رو و چند زبان در پایتخت^۱.

«این مردم نحس دیو مانند» او را چنان به رنج افکنده بودند که از سرتاسر چکامه‌ی دماوند صدای شکستن روح به گوش دل می‌رسد و ناله‌ای پر درد. دل او از غم مردم و وطن گرانبار بود. بداندیشی‌ها و نامردمی‌ها وی را می‌افسرد. اشخاص دوست نما فراوان بودند که بر چهره لبخند داشتند و در کف خنجر، تا به مجرد اندک غفلت آن رادر کتف حریف جای دهند. پول و جاه و مقام و دسته‌بندی بزرگ‌ترین هدف حیات ایشان بود و ناجوانمردی و دشنام و اتهام سرمایه‌شان، به ساز اجنبی دست افشانی می‌کردند و در چشم وطن‌دوستان خاک می‌افشاندند.

سال ۱۳۰۱ شمسی بود و روزگار فرتوتی و ضعف دولت قاجاری. بهار در مقدمه‌ی دماوند^۲ نوشته: «در این سال به تحریک بیگانگان هرج و مرجی قلمی و اجتماعی و هتاکی‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شده و پایتخت هدف شاعر قرار گرفته است». ظاهراً در همین ایام بود که وی «قلب شاعر» را نوشت و در نوبهار هفتگی^۲ منتشر کرد و از دل دردمند خود و ناهمسازی اش بامردم روزگار سخن راند و گفت:

«حالا بار چهارم است که این قضایای روحی به شکل اشک چشم بیرون می‌ریزند... این جا عوض بخارِ قلب، خود قلب من در برابر چشم می‌چکد و به روی صحیفه می‌افتد. آری این اشک من، و قلب من و روح من است، همه چیز در من در میان این اشک‌هاست».

بی سبب نبود که شاعر در تصویر دماوند احوال خود را منعکس می‌یافت. مشت روزگار او را خرسند نمی‌کرد، بلکه دماوند را قلب افسرده‌ی زمین می‌دید که کافور بر آن ضماد کرده‌اند، گویی آن را با دل خویش قیاس می‌نمود، که از درد ورم کرده بود.

۱- اشاره است به این ابیات:

بوم اندر آن به مرثیه‌خوانی
حال دل شکسته تو دانی
کاین جای دزدی است و عوانی
و ایمن ز حادثات زمانی
وان دل‌نشین سرود شبانی

شهر ری آشیانه‌ی بوم است
یا رب دلم شکست در این شهر
من نیستم فراخور این جای
سیراب باد خاک خراسان
آن کوهسار دلکش و احشام

(دیوان بهار ۳۲۵-۳۲۶)

۲- شماره‌های ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، آبان - آذر ۱۳۰۱.

اینک خاموشی دماوند رانمی پسندید. آرزو می کرد او به سخن در آید. آتش درون را پنهان نکند و بانگ بردارد و منفجر شود. از شاعر سوخته جان پند پذیرد که آتش دل - اگر نهفته ماند - جان را خواهد سوخت. این کوه درد و رنج بود که بر دل و روح شاعر سنگینی می کرد. در یکایک اجزای کوه، اجزای وجود خود رامی دید. می خواست دهان بند دماوند را برگشاید - اگر چه بند از بندش بگشایند - دهان بندی که گویی نفس خود او را حبس کرده بود. آرزومند بود به آتش دل آن دهان بند را بسوزد. کوه را رها کند تا چون دیوی جسته از بند برخورد. هرآی او از نیشابور تا نهاوند زلازل افکند و برق تنوره اش از البرز تا به الوند تافتن گیرد.



در این قصیده درد و غم یأس چنان بر اندیشه ی شاعر سایه افکنده که در سرتاسر آن پرخاش و آرزوی کیفر یافتن بدخواهان وطن موج می زند. همه ی ایات منظومه را یک رشته به هم پیوسته است: روح دردمند و عاصی شاعر، اندیشه ها و تشبیهات و تصویرهایی که در ذهن او متداعی می شوند و در قالب کلمات جان می گیرند و به حرکت در می آیند نیز همه در طول این سلسله درتموآجد و اضطراب درون و رنج و خشم و هیجان گوینده رانمایش می دهند.

دل او می خواست هر چه عذاب و بدبختی است بر سر کسانی فرود آید که وطن او را آشفته کرده بودند و هموطنانش را تیره روز. این فرزند سیاه بخت که اینک مادر سرسپید وطن را به شکل دماوند در تصور خود می دید از او می خواست برآوردی کبود بنشیند و چون شیر شربه بخروشد. معجونی بی همانند بسازد: «از نار و سعیر و گاز و گوگرد»، «از آتش آه خلق مظلوم»، «وز شعله ی کیفر خداوند» و آن را همراه بارانی از هول و بیم و آفند بر سر بد اندیشان در ری فرو ریزد، تا داستان این شهر نیز چون سرگذشت ویرانی مدینه ی عاد از صرصر و پمپیء از آتشفشان عالم گیر شود.

این ها همه برای چیست؟ پادافراه، کیفر بی خردان سقله که اساس تزویر نهاده بودند و بنای ظلم، و دل مردم خردمند از آنان بدرد بود.

قصیده را به پایان می برم هم چنان که سفر نیز پایان می پذیرد. اندوه جانکاهی را حس می کنم که در روح شاعر توفانی برانگیخته و از نوک قلم او بیرون جسته است، اما در خلال این همه بغض و کین که گلوی او را فشرده و فریادش را از حنجره ای خسته و مجروح برآورده است، نغمه ای دلپذیر به گوش جان می شنوم: نوای عشق، عشق به ملت ایران و این مرز و بوم، عشقی که می خواست تیرگی ها و بدمنشی ها را از این سرزمین یکسر بزاید تا فروغ عدالت و مردمی و دانش، همه جا را نورباران کند.

(دکتر غلامحسین یوسفی «جشن نامه ی پروین گنابادی»)

* پاسخ خودآزمایی‌های درس بیست و پنجم

۱- مقاله‌ی کتاب و کتاب‌خوانی و چنین رفت و جزو مقاله‌های پژوهشی، استدلالی، علمی است.

۲- دانش آموزی است.

۳- ما = ضمیر شخصی جدا (جمع - گویندگان) / بگوئیم (بیم) ضمیر پیوسته - (جمع - گویندگان)
همه : ضمیر مبهم - می‌دانند (ند) ضمیر پیوسته - جمع - دیگران) بدانند (ند) ضمیر پیوسته - جمع دیگران

آن = ضمیر اشاره / بزیم (یم ضمیر پیوسته - جمع - گویندگان) بیاموزیم (یم : ضمیر پیوسته - جمع - گویندگان)

درآید (د) ضمیر پیوسته - مفرد - دیگری، بیایم (یم ضمیر پیوسته جمع - گویندگان)

* خودآزمایی‌های نمونه

۱- درباره‌ی یکی از موضوعات زیر مقاله‌ای بنویسید.

○ نقش کتاب و کتاب‌خوانی در پیشرفت‌های فرهنگی و اقتصادی.

○ رمز ماندگاری آثار هنری - ادبی.

○ هنر نقاشی در ایران.

○ کتاب در روزگار ما.

۲- برای هر یک از انواع مقاله‌ها (به لحاظ زبان، چگونگی تهیه، نوع نگارش، لحن) نمونه‌هایی بیابید و به دقت مطالعه کنید.

۳- چند نمونه از دایرة المعارف‌های موجود را شناسایی کنید و برای هر یک، برگه‌ای تهیه کرده و عنوان کامل، موضوع، تدوین‌کنندگان، ویژگی‌ها و نحوه‌ی سفارش آن‌ها را بنویسید.

گزینش‌های املائی (۲)

اهداف کلی

- ۱- آشنایی با بخش دیگری از گزینش‌های املائی.
- ۲- آشنایی با راه‌های صحیح نویسی و گزینش درست هر یک از حروف در کلمه‌ها.

اهداف جزئی

- ۱- آشنایی با سه مورد دیگر از گروه‌های ششگانه.
- ۲- توانایی بیان این نکته که «گزینش املائی» زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشد.
- ۳- آشنایی با این نکته که علاوه بر گروه‌های اصلی ششگانه، گروه‌های فرعی دیگر نیز لازم است.
- ۴- آشنایی با کلمات تنوین دار، کلمات شمارشی و کلمات اختصاری و املائی صحیح آن‌ها.
- ۵- آشنایی با برخی از نشانه‌های اختصاری.
- ۶- آشنایی با شکل درست املائی کلمات دو تلفظی با توجه به قرینه‌ها و شمّ زبانی.

منابع

- راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن — دکتر حسین داوودی — انتشارات مدرسه — تهران — چاپ اول — ۱۳۷۶.
- زبان فارسی سال دوم دبیرستان — دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی چاپ ۸۰.

روش‌های تدریس پیشنهادی

– الگوی همیاری

– روش تقریری

نکات اساسی درس بیست و ششم

- توضیح سه گروه دیگر از گروه‌های ششگانه.
- شرح و بررسی حروف خاص عربی که عامل اساسی و عمده‌ی چند شکلی شدن املا‌ی کلمات هستند.
- بررسی و توضیح گروه‌های فرعی‌گزینش املا‌ی.
- جدول‌گزینش‌های املا‌ی گروه‌های چهار تا شش.
- جدول‌گروه‌های فرعی.

□ در این درس به توضیح سه گروه دیگر از گروه‌های ششگانه می‌پردازیم^۱:

حرف‌های «ح» و «ه» نماینده‌ی واج و صدای /ه/ هستند.

این حرف با واج /ه/ مشترک فارسی و عربی است («مهر و مهتاب») دو کلمه‌ی فارسی و «مهم

و تشبیه» عربی هستند)

در گروه پنجم، حرف‌های «ذ»، «ز» و «ظ» همگی نماینده‌ی واج و صدای /ز/ هستند.

این حرف با واج /ز/ مشترک فارسی و عربی است («سرزمین، مزد، زور»، کلمه‌ی فارسی و

«مرکز و مزبور و زهد» عربی هستند). حرف‌های «ذ»، «ض» و «ظ» خاص عربی اند.

وجود کلماتی نیز چون (گذاشت – آذر – آذین) حاکی از آن است که در فارسی جدید و در

بعضی گویش‌های فارسی امروز، حرف «ذ» واج‌گونه‌ای از «د» بوده است (سبک‌تر از واج «ذ» در

عربی)، اما در فارسی معیار امروز این حرف استقلال آوایی ندارد و با واج /ز/ تلفظ می‌شود. حرف

«ذ» در کلمات فارسی محدود و غیر فعال است.

در گروه ششم حرف‌های «غ» و «ق» هر دو نماینده‌ی واج /غ/ هستند.

حرف‌های «غ و ق» وضع پیچیده‌ای دارند. واج این دو حرف یکی است ولی متغیر، چون گاهی

انسدادی و گاهی سایشی تلفظ می‌شود. در عین حال، املا‌ی کلمات فارسی مانند قاب، غار، نغز، و

باغ تابع دقیق این تغییر آوایی نیست.

۱- راهنمای درس املا و دستورالعمل آن - دکتر حسین داوودی

در ادامه‌ی مبحث، به توضیح حروف خاصّ عربی می‌پردازیم که عامل اساسی و عمده‌ی چند شکلی شدن املاّی کلمات، در فارسی می‌شوند. این حروف همان طور که به تفصیل بیان شد، عبارت‌اند از: «ء، ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ع، غ»، حروفی که در الفبای خطّ فارسی وجود دارند بدون این که صدا و واج مستقلی داشته باشند واج همزه از نوع آغازی آن در فارسی استقلال آوایی دارد اما هیچ گاه به شکل «ء» نوشته نمی‌شود و همیشه با حرف «ا» نشان داده می‌شود مانند ابر، استخوان، اسم.

این حروف در زبان عربی هم استقلال آوایی دارند و هم استقلال املاّی، ولی در زبان فارسی فقط استقلال املاّی دارند. به عبارت دیگر، این حروف در زبان ملفوظ فارسی، ما بازاء ندارند و غایب مطلق‌اند. اما در زبان مکتوب استقلال دارند و حضورشان کاملاً چشم‌گیر و جدّی است. برای مثال می‌گوییم: «ذاهب، ضامن، ظاهر» واج آغازی هر سه کلمه همان است که در واج آغازی «زانو» به زبان می‌آوریم ولی وقتی که این کلمات را می‌نویسیم حرف آغازی آن‌ها به شکل‌های متعدّد نوشته می‌شود.

به گروه‌های ششگانه‌ی قبلی، چند گروه فرعی و محدود را می‌توان افزود:

گروه هفتم: حرف ن «ن = an» و نشانه‌ی َ (تنوین نصب با کرسی الف) مثال: الکن، کلاً (شکل‌های دیگر: الکا، کلن)

غلط املاّی و انتخاب نا به جا در این گروه بیش‌تر مربوط است به کلمه‌های تنوین دار، کلماتی چون عملاً، مثلاً، اصلاً، که ممکن است. «عمدن، مثلن، اصلن» نوشته شوند و نه عکس آن. اگر دانش‌آموز «کلاً» را به شکل «کلا» بدون نشانه یا «کلّ» بدون کرسی تنوین بنویسد، باز هم غلط است؛ زیرا «التزام» (باید و نبایدها) را رعایت نکرده است و بحثی از «گزینش و انتخاب» نیست.

گروه هشتم: خوا – خا مثال: خواهر، خاور، شکل‌های دیگر: خاهر، خواور

در این گروه نیز غلط املاّی و انتخاب نا به جا با کلماتی است که با «خوا» همراه‌اند. تعدادشان در فارسی محدود است (خواستن، خواب، خواهر...) و عکس آن بسیار کم اتفاق می‌افتد.

گروه نهم: ز، ذ مثال: نمازگزار، قانون‌گذار، شکل‌های دیگر: نمازگذار، قانون‌گزار.

گروه دهم و یازدهم: نوشتن اعداد باحرف یا رقم و نیز استفاده از شکل اختصاری کلمه در املا می‌تواند دو گروه محدود دیگر از مجموعه‌ی یاد شده باشد و غلط است؛ مانند انتخاب «۵ شنبه» به جای «پنج شنبه» و انتخاب «ص» به جای «صفحه».

جدول گزینش‌های املائی گروه‌های ۴ و ۵ و ۶

ردیف	گروه	مثال‌ها (درست)	مثال‌ها (نادرست)	ملاحظات
۴	«ح» و «ه»	حامد، نحو، قبیح و ... هاشم، مهیج، تنبیه	هامد، نهو، قبیه، حاشم، محییج، تنبیح	حرف‌های «ح» و «ه» نماینده‌ی واج و صدای /ه/ هستند.
۵	«ذ» و «ز» و «ض» و «ظ»	ذوق، نذر، لذت، زهد، مزاحم، رمز ضعف، فضل، حصبیض، ظلم، منظم، حظّ	زوق، ضوق، ... ذُحد - زحد، ضحد ... زعف، فزل، ... ذلم، زلم ...	حرف‌های «ذ» و «ز» و «ض» و «ظ» همگی نماینده‌ی واج و صدای /ز/ هستند.
۶	«غ» و «ق»	غلظت، رغبت، یوغ قُرب، عقل، شفق	قلظت... عُرب، عغل، شفغ	حرف‌های «غ» و «ق» هر دو نماینده‌ی واج /غ/ هستند.

جدول گروه‌های فرعی

ردیف	گروه‌های فرعی	مثال	دو شکل املائی	گزینش درست	ملاحظات
۱	کلمات تنوین دار	مثلاً - حتماً	مثلن، حتمن	مثلاً، حتماً	نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ن» همه جا نادرست است.
۲	کلمات شمارشی	هفتاد چهارصد	هفتاد ۷۰ چهارصد ۴۰۰	در متن املا اعداد همیشه با حروف نوشته می‌شوند	
۳	کلمات اختصاری	علیه السّلام رضی الله عنه	علیه السلام ع رضی الله عنه رض	علیه السّلام رضی الله عنه	برای به‌کار بردن شکل اختصاری کلمه به یادآوری پاورقی توجه شود:

یادآوری: به کار بردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است؛ به عنوان مثال برای بار اول می‌نویسیم: علی علیه السّلام فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم: علی (ع) فرمود.

خلاصه‌ی درس بیست و ششم

- کلماتی اهمیت املائی دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند.
- حرف‌های «ح» و «ه» نماینده‌ی واج و صدای /ه/ هستند.
- حرف‌های «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» همگی نماینده‌ی واج و صدای /ز/ هستند.
- حرف‌های «غ» و «ق» هر دو نماینده‌ی واج /غ/ هستند.
- غیر از گروه‌های شش‌گانه، چند گروه فرعی و محدود از جمله کلمات تنوین‌دار، کلمات شمارشی، کلمات اختصاری نیز جزو التزام‌های گزینش املائی است.
- نوشتن اعداد با حرف یا رقم و استفاده از شکل اختصاری کلمه در املا غلط است.
- به کار بردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد، در املا صحیح است.
- درس املا و آموزش این درس در زبان فارسی با آن چه در زبان‌های دیگر معمول است، بسیار متفاوت است.

* پاسخ خودآزمایی‌های درس بیست و ششم

- ۱- لذیذ - لذایذ - التذاذ - متلذذ.
حزن - محزون - احزان - حزین.
فصل - فصول - انفصال - منفصل - فاصله.
صغَر: مصغَر - صغار - اصغر.
- ۲- «ره» رحمت الله علیه.
«رض» رضی الله عنه.
«ق. م» قبل از میلاد.
«ه. ش» هجری شمسی.

* خودآزمایی‌های نمونه

- ۱- کدام گزینه با توجه به معنی دو شکل املائی ندارد؟
الف) غریب و قریب ب) زمین و ضمین پ) ذلیل و ظلیل ت) شبیح و شبیه

- ۲- کدام گزینه نادرست است؟
 الف) طغرای لولاک (ب) ضرب العجل (پ) شیخ الشعریه (ت) تحت الشعاع دانشمندان
- ۳- املائی کدام گروه کلمه، درست نوشته نشده است؟
 الف) ضمائم و پیوست‌ها (ب) سیمای صامت (پ) قالب و چیره (ت) ذلت و خواری
- ۴- کدام گزینه از نظر املائی نادرست نوشته شده است؟
 الف) خادم صماط (ب) موزه‌ی ایران باستان (پ) وهله‌ی اوّل (ت) ظهَرِ ورقه
- ۵- کدام گزینه از نظر املائی نادرست است؟
 الف) ابدأ (ب) شدیدن (پ) نیوشیدن (ت) کلاً
- ۶- کاربرد حرف «هـ» در کدام کلمه نادرست نوشته شده است.
 الف) هالک (ب) نهج (پ) هاجب (ت) زهره
- ۷- کدام واژه از نظر املا نادرست نیست؟
 الف) نقض پیمان (ب) دلکش و نغض (پ) حوضه‌ی ادبیات (ت) احرام مصر
- ۸- املائی کدام واژه درست آمده است؟
 الف) ظرف (ب) زرف (پ) ضرف (ت) ذرف
- ۹- کدام غلط املائی جزو گروه‌های شش گانه به حساب نمی‌آید؟
 الف) رسمن (ب) زمیرملکی (پ) زره ناچیز (ت) تمدن قرب
- ۱۰- کدام گزینه از گروه‌های فرعی‌گزینش املائی نیست؟
 الف) کلمات اختصاری (ب) کلمات پرسشی (پ) کلمات تنوین دار (ت) کلمات شمارشی